[313] سيمای دين برحلت باب گراميت * آنگونه شد مشوه وديد آن همه زيان لات وعزی بحيله گرفتند ملك دين * حق علی وحق تو بردند از ميان اميد ما بود به مهين يادگار تو * كايد برون زپرده وعدلش شود عيان ما را از اين مذلت وخواری دهد نجات * آيد (علی) بهار وصال از پی خزان " شيخ علی صافی گلپايگانی "